

PDF Eraser Free



WWW.EC.NAHAD.IR



حقیقت مظلوم

« استاد دکتر حشمت اله قنبری »

آشنایی با شخصیت و سیره امام علی (ع)





من دو توضیح مختصر را عرض بکنم. یکی از توضیحاتی که من لازم دانستم در این جلسه تقدیم کنم این بود که تاریخ امیرالمؤمنین(ع) جدای از بقیه حکام و سلاطین و شخصیت‌های مؤثر تاریخی و همه آن‌هایی که به هر حال سابقه آن‌ها در اختیار ما هست می‌باشد.

معمولاً در برخورد با تاریخ دیگران وقتی انسان مطالعه می‌کند این تاریخ را می‌خواند با آن همراهی می‌کند و می‌آید و یک دستاوردی هم برای او دارد و به آن آگاهی پیدا می‌کند. اما تاریخ امیر(ع) این‌طور نیست وقتی شما از سر انصاف به آن وارد می‌شوید و در دایره ایمان می‌گردید می‌بینید که جای خود ما در آن‌جا کجاست؟ این ویژگی خاص امیرالمؤمنین(ع) است. حتماً کسی با وجود آقا امیرالمؤمنین(ع) قابل قیاس نیست. در بین اصحاب سرّ پیامبر(ص) هم یک نفر را شما پیدا نمی‌کنید که بخواهد خودش را با امیرالمؤمنین(ع) قیاس کند. اصولاً احدی زیر سقف این آسمان، با امامان از اهل بیت پیامبر(ص) قابل مقایسه نیست آن‌ها خاص بودند و ویژگی‌های خاص بود و حرکت بشر در رسیدن به سعادت، در دامنه فضايل آن‌ها قرار گرفتن است. قله آن‌ها فقط خدا می‌داند در کجاست و چقدر افراشته است. لذا ما نسبت به همه اصحاب پیامبر(ص) و بزرگان صدر اسلام با احترام و محبت و مودت یاد می‌کنیم. قصد طرح موضوع بر اساس محکم‌ترین کتاب‌هایی است که در اختیار ماست و این



موضوعات، به هر حال جامعه اسلامی را مبتلا کرده است. هدف از بررسی این تاریخ، برون رفت از مشکلات با تمسک به هدایت‌های امیرالمؤمنین (ع) است.

یک خواهش دیگری هم که دارم، این صحبت‌هایی را که تقدیم می‌کنم فقط برای انجام یک وظیفه دینی، و آن شناخت و معرفتی است که نسبت به حقیقت امیرالمؤمنین و دوران با برکت حکومت اوست تعقیب می‌کنم و اصولاً بی‌کرانه امیرالمؤمنین (ع) در نگاه‌های جرقه‌ای حزبی و گروهی نمی‌گنجد اگر کسی بخواهد آن را حبس کند! چه مصادره‌اش بکند چه بخواهد آن را مصداقی بداند. البته خیلی خوب است اگر انسان تدبر کند و تنبه پیدا کند و ببیند در زندگی امیرالمؤمنین (ع) بعضی از اخلاق و رفتارها جواب نمی‌دهد، بعضی از اخلاق و رفتارهایش در ترازوی امیرالمؤمنین جا نمی‌گیرد، این خیلی خوب است.

اما مراد من از طرح این موضوع‌ها این نیست که فلان حزب و گروه و دسته خوب است و این یکی بد است. ابدأً. اصلاً اگر کسی این را به خودش متصل کند معلوم است خیلی فکر و اندیشه‌اش پایین است و اگر من هم دنبال این قضیه باشم معلوم است که اصلاً هیچ از حیات امیرالمؤمنین (ع) نفهمیدم.

ما فقط نشر معارف اهل بیت را می‌دهیم و آن حقایقی که آن‌ها گفتند و من معتقدم در زندگی امروز ما هدایت درست می‌کند. خیلی بد است ما به خاطر اینکه در یک جایی مخاطب امیرالمؤمنین (ع) قرار می‌گیریم صورت مسئله را پاک کنیم! بترسیم. نه راه امیرالمؤمنین سختی دارد، خطر دارد، او شمشیر را بر فرق خودش خواسته است.

اما بحث ما؛ امیرالمؤمنین علی (ع) هدایت فرمود که اساساً پیدایی فتنه در جامعه، با



آن تعاریفی که از قرآن کریم آوردیم گفتیم مولود دو عامل است: یک؛ هواپرستی. هوای نفس است، خواهش‌های نفس است که انسان با پیروی از نفس در انتخاب دچار مشکل می‌شود. در پیروی از حق، دچار مخمصه می‌شود. وقتی که هوای نفس تبعیت شد طبیعتاً رویکرد انسان به جای ملکوت و به جای افق‌های حقایق الهی به طرف دنیا برمی‌گردد. دنیا در ذائقه او می‌نشیند. پست، مقام، منصب، دارایی، مال، اموال، پرستی‌ز اجتماعی، حتی تا جایی که در قنوت او هم رد پای شیطان وجود دارد. در حج او هم رد پای شیطان وجود دارد. نه رد پای شیطان وجود دارد بلکه خود او از اصلی‌ترین شیاطین در مسیر راه حق است! مگر زیر احرام‌شان شمشیر بر علیه اباعبدا... (ع) نبستند؟ این‌ها حاجی بودند! اما حاجی‌هایی بودند که به علت دوری از حقایق دینی و حقایق الهی، ترور در حج را هم عیب نمی‌دانستند و ایراد نمی‌کردند. لذا قانون‌گذاری کردند! جعل کردند! بدعت کردند و این بدعت‌ها به جامعه رسوخ دادند و جامعه را دچار حیرت کردند. اما دو مطلب اینجا هست. حضرت امیر (ع) یک هدایت بسیار شگفت‌انگیزی دارد که اگر در روزگار او باشیم، در دوردست‌ترین روزگاران نسبت به قیامت باشیم به طرف امیرالمؤمنین (ع) این هدایت اگر در زندگی اهل ایمان نهادینه شود اهل ایمان اتفاق و انسجام دینی و مؤمنانه پیدا می‌کنند اگر نشود نمی‌کنند. آن که بیان فرمود برای روزگار خودش نبود این خیلی بد است که ما نگاه تقریبی داشته باشیم که ما یک ائمه اهل بیتی می‌خواهیم که برایش به سر و سینه بزنیم به صورت بزنیم و بعد شب قدر تا صبح برایش به سرمان بزنیم اما بازتاب حقایق زندگی‌اش در زندگی ما نتابد! این پیروی نیست این جنسی از رفتار بنی‌امیه است که برای بعضی‌ها در قالب دین بوجود می‌آید.

امام (ع) می‌فرماید جریان و جنس فتنه وقتی می‌خواهد شکل بگیرد دو عامل اساسی



باعث می‌شود مردم در تشخیص آن دچار مشکل بشوند. اول: « فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ ». حضرت (ع) می‌فرماید: اگر باطل آن نقاب حق را و آن لباس حق را که بر تن خودش پوشانده از خودش جدا کند آن موقع آن‌هایی که مردد هستند برای شناخت باطل دچار مشکل نمی‌شوند. یعنی یک ضلع پیدایی فتنه باطلی است که لباس حق تن خود کرده است! مردم به او نگاه می‌کنند و از تشخیص حق عاجز می‌شوند. فطرت مردم، حقیقت مردم، درون مردم نسبت به منکر، زشتی، تباهی و طاغوت عکس‌العمل فوری و آنی به خرج می‌دهد. اگر یک جایی دچار تردید می‌شود برای این است که حق برای او روشن نیست. برای این است که متوجه نمی‌شود. این‌جا یک موضوعی است به لحاظ عقلی باطل باید این کار را بکند! جبهه باطل باید حتماً یک وجاهت برخاسته از حقیقتی که در سیره مردم وجود دارد و در اندیشه مردم وجود دارد برای خودش نقاب و جامه و هیئتی درست کند که وقتی راه افتاد نسیم آن خوبی‌ها و پاکی‌ها و طهارت‌هایی که در سینه مردم نقش بسته است حضور او را برای تداوم توجیه کند! خب مثلاً در واقعه جمل هم همین‌طور بود. آن کسی که فرمان حرکت بصره را صادر کرد چه کسی بود؟ معاویه بود. مستند و محکم تاریخ است. عوامل دیگری هم در ابزار و لوازم پیدایی این جریان حضور داشتند. میل به دنیا بود! هوی و هوس بود! مقام‌طلبی و ریاست‌طلبی بود! همه این‌ها بود. ما که نمی‌توانیم این‌ها را پاک کنیم نمی‌توانیم بگوییم این جریان‌ها و صحنه‌ها را فیلمسازهای آن موقع ساختند! این‌ها یک موضوع‌هایی است باید واکاوی شود. بین دوتا حق، هرگز اختلاف نمی‌افتد! تمام انبیاء یک جا جمع شوند حتی برای یک دقیقه هم نقطه اختلاف و زد و خورد و درگیری ندارند. اگر درگیری می‌شود الزاماً یا دو باطل است یا بین حق و باطل است! دوتا حق با همدیگر



در تعارض قرار نمی‌گیرند.

معاویه؛ خط پشت پرده و پشت صحنه‌ای بود که مدیریت کرد، عواملش را شناسایی کرد، انگیزه‌های دنیایی و ناسوتی را تقویت کرد و حرکت داد و بعد چکار کرد؟ محترمین جامعه اسلامی را تن‌پوش برنامه‌های خودش کرد. اگر مردم می‌دانستند پشت قضیه معاویه است اما کارشان در برخورد با معاویه دچار شفافیت می‌شد. آگاهانه تصمیم می‌گرفتند. ولی وقتی نگاه کردند دیدند محترمین جامعه هم کسانی هستند که با پیامبر(ص) دارای سابقه هستند کسانی هستند که یاد آن‌ها و نام آن‌ها در فهم عمومی مردم یک پایگاه خاص و محترمانه‌ای دارد، دچار تردید و تزلزل شدند که بعضی از این‌ها که رفتند - که من بر اساس محکم‌ترین مستندات تاریخی به آن اشاره کردم - سرگین جمل را بو می‌کردند و تبرکی برمی‌داشتند این‌ها بر اساس اعتقاداتشان بود! حالا این اعتقادات جاهلیت دارد آن بماند سر جای خودش! مردمان بی‌قید و بی‌دین لامذهب نبودند. مردمانی بودند که خیلی‌هایشان بر اساس ارادت به پیامبر(ص) آمده بودند در واقعه جمل و روبروی علی بن ابیطالب(ع) قرار گرفته بودند. در کربلا هم همین‌طور بود. حضرت زین‌العابدین(ع) می‌فرماید بعضی از آن‌ها که در کربلا آمده بودند آمدند با کشتن مهتر و بزرگ ما حسین بن علی(ع) به بهشت رضایت الهی وارد بشوند! این درک و فهم چطور بوجود می‌آید؟ چطور انحراف پیدا می‌کند؟ این حقی است که بر چهره باطل کشیده شد.

اما این حقی که بر چهره باطل کشیده شده، یک طرف است. برای کندن آن یک مجموعه لوازم و ابزاری لازم است که اصلی‌ترین خاستگاه برداشتن این حق از چهره باطل بصیرت است؛ آگاهی است. مردم این‌ها را بدانند. اما مقدم بر مردم، یک سلسله



اتفاقاتی دست به دست هم داده است تا این فتنه جرقه زده شده است. امام(ع) می‌فرماید باطلی هست که لباس حق به خودش زده است اما نکته مقابلی هم دارد، می‌فرماید: « وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ » اگر جریان حق هم نقاب باطل به صورتش نمی‌زد یا لباس باطل تن‌پوشش نبود « انْقَطَعَتْ عَنْهُ السُّنُّ الْمُعَانِدِينَ » اگر این اتفاق نمی‌افتد زبان اهل عناد و معاندین بر علیه جریان حق کوتاه می‌شد.

این جا یک نکته ظریفی است که من باید حتماً و قطعاً به این پردازم. این حقی که لباس باطل روی آن می‌آید این چیست؟ این کیست؟! خود حق در جامعه باید تعریف شود. یک وقت هست این جریان در زمان امیرالمؤمنین(ع) است. معیار و میزان آن کاملاً معلوم است وجود مقدس اوست و لاغیر. و هر حاکمیت غیر از او، حاکمیت جور است فرقی نمی‌کند که چه کسی باشد. هم منصوص الهی است هم قرآن مبین صحبت کرده است و جانشین خود را معرفی کرده است و هم اختلافی بین فریق اسلامی در مورد علی بن ابیطالب(ع) نیست. اما معلوم می‌شود برای پیدایی فتنه جریان باطل به وظیفه‌اش عمل می‌کند. چکار می‌کند؟ هر خوش سابقه‌ای را پیدا کند که امکان چسباندن او به دنیا باشد استخدام خودش می‌کند! برای اینکه این کار را بکند هوی و هوس درست می‌کند. برای اینکه این کار را بکند بدعت‌گزاری می‌کند اما طرف مقابل هم معلوم می‌شود که بهانه می‌دهد! مثلاً در جبهه علی بن ابیطالب استانداری به نام ابوموسی وجود دارد. این ابوموسی همین باطلی است که به چهره حق است. آمده‌اند، گفته‌اند، اقبال عمومی روی اوست، پایگاه او در بین مردم خوب است، می‌تواند حاکمیتش را ادامه دهد و یک عضوی هم هست که بی‌خطر است! ولی این وقتی پای بزنگاه بوجود می‌آید در جامعه، عملکردش می‌شود عملکردی که آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. یعنی کارگزاری که دعوی نظام حق را دارد، کاری که



حضرت علی(ع) از آغازین حکومتش انجام داد، این است که آدم‌های مضرّ، مخربّ، و مخالف با معیارهای حق را در حوزه خودش جای ندهد.

حالا که این‌طور شد بگذارید یک مقدار قضیه را ملموس کنم. ما امروز در کشور خودمان با یکسری معیارهایی که تحت عنوان قانون و مقررات و ضوابط تبدیل شده به نوامیس عمومی، و در این کشور داریم زندگی می‌کنیم. همه‌مان هم در پناه اسلام هستیم. ما قبل از انقلاب ایران بودیم، کشور بودیم اما ژاندارم هم بودیم. هم ما می‌گفتیم هم آن‌ها می‌گفتند هم به ما بر نمی‌خورد هم آن‌ها ناراحت نمی‌شدند. کارمان کار ژاندارمی بود. به ما می‌گفتند آقا سرنیزه‌ات را بردار برو فلان جا می‌گفتیم چشم! ژاندارم بودیم، استقلال نداشتیم. قوه عاقله ما در جای دیگری بود. به برکت اسلام، همّت مردم و هدایت امام(ره) انقلاب شد. امروز در دنیا کسی نمی‌تواند بگوید این کشور وابسته است. ما در مستقل بودن نسبت به قدرتهای استکباری این یکی از اصلی‌ترین خصیصه‌های نظام ماست؛ که هرکسی هم آمده و تا امروز قرار گرفته است در کشور، همین مسیر را رفته است. یک اساس نظام داریم یک مجموعه ارکانی هستند که به این نظام خدمت می‌کنند.

بینید این‌هایی که خدمت می‌کنند عمل‌کننده هستند، عوامل هستند مثل دولت‌ها! مثل نمایندگان مجلس که می‌آیند. این‌ها هویت نظام نیستند این کارگزاران نظام هستند. برایشان قانون تعریف کرده است همه هم دست مردم است. یعنی مردم می‌روند شرکت می‌کنند و به مجلس نماینده می‌فرستند. مردم در انتخابات شرکت می‌کنند و رئیس جمهور انتخاب می‌شود. بعد وقتی که انتخاب شد بر اساس قانون، ولی فقیه می‌آید چکار می‌کند؟ رأی مردم را تنفیذ می‌کند یعنی اراده مردم با حمایت



ولی فقیه به کرسی می نشیند. این وزیر معرفی می کند می رود مجلس دوباره نمایندگان به وزرا رأی می دهند، می آورند. اینجا همه این مجموعه ای که دارد کار می کند دوتا تکلیف دارد یکی تکلیف در مقابل مردم است یک تکلیف در مقابل خدا و همه مقدسات است. این مملکت، مملکت اسلامی است این مملکت به نام امام زمان (عج) زینت شده است. اگر در هر حوزه ای مثلاً در دولت وزیر است، استاندار است، صاحب منصب است، اینها آدم های معمولی اند. اینها مسئولیت شان پرچمداری و بیرق داری از نظام و اسلام و ارزش های الهی نیست. اینها وظیفه شان این است که در چارچوب مقررات و ضوابط در نظام اسلامی درست عمل بکنند، تا مردم از فیوضات هدایتی اسلام در زندگی هایشان برخوردار بشوند. اگر این کار گزار که با رأی مردم آمده است چون مردم او را انتخاب کردند و تجربه بعد از انقلاب به ما نشان می دهد که واقعاً اراده مردم نفوذ دارد. مثلاً در همین انتخابات که می بینید در زمانی که می گفتند فلان کاندید صد درصد رئیس جمهور می شود! اما دیدیم نشد؛ این جا اراده مردم است، مردم انتخاب می کنند. چهل میلیون انسان با شرف، با فضیلت، محترم، مقید به دین، مقید به استقلال و امنیت کشور آمدند رأی دادند. یک شاهکار با عظمت بر اساس یک غفلت تبدیل به یک حادثه تلخ کرد. این چهره باطلی که روی نقاب حق می آید چیست؟ یک کارگزاری است که به وظیفه اش درست عمل نمی کند. مردم وارد اداره می شوند می بینند که رفتار او، منش او، افکار او و کار او با هیچ کدام از ارزش های الهی سازگاری ندارد. وقتی او را می بینند می گویند بالا هم همین طوری است! بعد می آید چکار می کند؟ بی دقتی، بی تدبیری در جریان های مخالف و موافق به هر علتی، به خاطر دو نفر در نظام سیاسی کشور و اجرایی کشور ممکن است به توافق نرسند، قرار نیست برسند هیچ اشکالی ندارد اما این دو نفر یک ناموس مشترک دارند. این



دو نفر وظیفه اساسی و محوری‌شان اقامه ارزش‌های الهی و دینی است. هر دو باید در اینجا بیایند روی آن اصل اساسی و مبنایی که هویت کشور و حیثیت کشور را به تاراج ببرد اتفاق بکنند. اتفاقی نیفتاده است. نمی‌کنند، ادامه پیدا می‌کند ادامه پیدا می‌کند بعد محصول آن می‌شود آن خط ایجاد کننده فتنه پشت صحنه می‌آید و در یک روزی مثل عاشورا می‌آید و محکم‌ترین نوامیس حق را همه را به تاراج می‌برد! چه کسی برنده این جا بود؟ هیچ کس. خط فتنه کجا بود؟! چرا این اتفاقات افتاد؟! برای اینکه مردمان حق - من خودم طرفین انتخاباتی را اینجا هیچ کدام‌شان را حق و باطل فرض نمی‌کنم - این‌ها آمدند در دایره نظام خدمت بکنند، ارزش‌های نظام را پذیرفتند، فهمیدند که باید چکار انجام بدهند. اصول و مبانی انقلاب را قبول دارند. اما وقتی خطی داده می‌شود آن نقابی که از حق بر چهره باطل است جذب آن می‌شود. با آن هویت پیدا می‌کند. یا در نقطه مقابل اگر حقی وجود داشته باشد حرف بر این است که میزان و حق در این جا حرف مردم و رأی مردم است. اگر این بی‌تدبیری بکند بعضی از اعمالی را عواملش و کارگزارش انجام بدهند که خواست اساسی اهل فتنه است. تفاوتی نکرده است.

سوال می‌کنند و می‌گویند اگر حرمت کربلا و حرمت عاشورا شما را اینقدر عصبانی می‌کند، چرا وقتی بعضی‌ها حرف لغو در مورد خود خدا زدند ناراحت نشدید؟ چرا ناراحت شدیم. این طوری نیست. این همین باطلی است که بر چهره حق است. برای چه؟ به کارتان برسید. هرکس در چارچوب مسئولیت و وظیفه خودش کار انجام بدهد. نظام متولی دارد، انقلاب متولی دارد.

امام (ع) آئینه تمام قد درست کرده است. می‌گوید اهل حق، بهانه دست اهل باطل ندهید. اهل حق، مبادا اهل باطل شما را نقاب باطل خودشان بکنند! خب این‌ها



تنبّه می‌دهد. بسیار کم‌هزینه است. راهش چیست؟ راهش این است که اگر انسان به دامن کشور و به ارزش‌های اساسی کشور پناه بگیرد، ضرر می‌کند؟ ابدًا. امام هشدار می‌دهد. امام (ع) می‌فرماید که این دوتا مراقب باشند حق، باطل به آن نقاب نزنند. و حق مراقب باشد که نقاب چهره باطل نشود. چون اگر این اتفاق افتاد انسجام عمومی می‌شکند. همان مصائبی درست می‌شود که گاهی وقت‌ها برای امیرالمؤمنین (ع) می‌شود استخوان در گلو! می‌شود خاری در چشم! اگر آن خار در چشمش رفت و استخوان در گلو این را گفت، برای اینکه این خار در گلو ما قرار نگیرد. او درد ما را کشیده است. او به اندازه همه آفرینش مصیبت کشید برای اینکه ما یک نگاهی به حیات او بکنیم راه پیدا کنیم. یک هدایت عجیب و شگفت‌انگیزی هم خودش دارد که در جلسه بعد خدمت شما خواهیم گفت.